



شکوه آزادی در تاسوعا

نیاز نبود کسی دل‌نگران تماشاگران بازی ایران - کره باشد. نیاز نبود کسی تشویش شکسته‌شدن حرمت عاشورای حسین (ع) را داشته باشد. وقتی قرار است صد هزار ایرانی در روز نهم محرم گرد هم بیایند. حتی نیاز نبود همه گذشته و تاریخ این ملت را موبه‌مو بدانی تا دل‌آسوده باشی که ایرانیان نسل‌به‌نسل، راویان حدیث ارادت و حرمت به خاندان پیامبر هستند.

آن‌گاه که آفتاب ملایم پاییز، به نیمه آسمان نهمین روز محرم رسید، سیاه‌پوشان گروه‌گروه به سوی «آزادی» آمدند. اینها، همان‌هایی بودند که شب‌های گذشته همه شهر را عزادار سرور آزادگان کرده بودند و شب‌های آینده را نیز، سبک‌های ورزشگاه اندک‌اندک مالا مال می‌شد. اما تماشاگران این‌بار خود تماشایی شده بودند. به‌جای شعارهای رایج، می‌شنیدید که جمعیت یک‌صدا می‌خواند: «ای اهل حرم سید و سالار نیامد...» آن‌گاه بی‌آنکه کسی گفته باشد: «روبه‌رو آماده باش...» از سبک‌های روبه‌روی پاسخ می‌آمد که «علمدار نیامد...»

ای کاش متولیان امر، بلوغ مردمان را به‌اندازه باور داشتند و بی‌جهت اسباب دلخوری برخی را فراهم نمی‌کردند؛ کودکی که کلاهی از پرچم سه‌رنگ کشورش بر سر گذاشته یا کسی که به هنگام به‌نمر رسیدن گل هیجان‌زده شده، بی‌شک کم از دیگران سوگووار و حرمت‌نگهدار حسین‌بن‌علی (ع) نیست.

به‌هر روی، ورزشگاه آزادی روزی بی‌بدیل را سپری کرد؛ روزی که احتمالا تا سال‌ها و سال‌ها در خاطره‌ها باقی خواهد ماند؛ روزی که پیش از همه نشان‌دهنده آن بود که اعتماد به ایرانیان هرگز مایه پشیمانی نخواهد بود؛ چراکه آنان خود بیش و پیش از همه، پاسدار ارزش‌ها و حرمت‌نگهدار باورهای خویش هستند.

